



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - السابع: الحلال المختلط بالحرام ...

تاریخ: ۲۶ آذر ۱۳۹۶

موضوع جزئی: فروع - فرع سوم - قول اول و بررسی دلیل آن - نتیجه

مصادف با: ۲۸ ربیع الاول ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۳۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض شد مرحوم صاحب حدائق دو اشکال به استدلال قائلین به وجوب صدقه در فرع سوم، کرده است. فرع سوم درباره موردی بود که مقدار مال حرام معلوم است اما صاحب آن یا به طور کلی ناشناخته است یا مردد بین غیر محصور است. مشهور قائل به وجوب صدقه شده‌اند و گفته‌اند این مقدار معلوم را باید صدقه داد. دلیل آن‌ها هم انصراف اخبار خمس از این مورد و شمول اخبار تصدق به مجهول المالک بود و نسبت به آن اشکال اول صاحب حدائق پاسخ داده شد. اشکال دوم ایشان که مهم‌تر است، این است که به طور کلی اخبار مجهول المالک در این‌جا قابل جریان نیست؛ چون موضوعاً با مانحن فیہ فرق دارد. مانحن فیہ مربوط به جایی است که مال مخلوط شده و غیر متمیز است؛ اما مورد روایات تصدق به مجهول المالک، جایی است که مال معین و متمیز است. پس به طور کلی این روایات در این مقام قابل استدلال نیستند.

مرحوم آقای خوبی در پاسخ صاحب حدائق فرمودند درست است که مورد روایات تصدق به مجهول المالک، مال معین متمیز است و اکثر روایات این باب این چنین است ولی یک مشکل دیگری این‌جا وجود دارد و آن اینکه اساساً این روایات چه مختص به مال معین متمیز باشند و چه عمومیت داشته باشند و شامل مال حلال مخلوط به حرام شوند، لا اثر لها فی المقام؛ هیچ تأثیری در این مقام ندارند. چون اگر قائل به شمول اخبار خمس نسبت به صورت علم به مقدار شویم، دیگر فرقی نمی‌کند که اخبار مجهول المالک مطلق باشند یا نباشند چون اگر مطلق نباشد که مسئله واضح است و در صورتی که اخبار مجهول المالک مطلق باشند در این صورت نسبت روایات خمس و روایات وجوب صدقه به مجهول المالک، نسبت عموم و خصوص مطلق می‌شود. یعنی روایات خمس مقید روایات مجهول المالک می‌شوند. و اگر بنا را بر عدم شمول اخبار تخمیس نسبت به صورت علم به مقدار بگذاریم دیگر دلیلی بر خمس نداریم حتی اگر فرض کنیم اخبار مجهول المالک مختص مال متمیز باشند. نتیجه این است که حتی اگر قائل به تعمیم اخبار تصدق به مجهول المالک شویم و آن را شامل حلال مخلوط به حرام بدانیم، «لابد من الرجوع الی اخبار التخمیس». پس اینکه صاحب حدائق فرموده اخبار تصدق به مجهول المالک موضوعاً با اخبار تخمیس متفاوت است، هیچ فایده‌ای ندارد و بی‌اثر است؛ چه اختصاص داشته باشد و چه نداشته باشد، این روایات از دور خارج هستند.

عرض شد شیخنا الاستاد مرحوم آقای فاضل یک اشکالی به آقای خوئی دارند. اشکال دقیقاً متوجه همین بخش سخن آقای خوئی است که ما چه قائل به اختصاص اخبار مجهول المالک شویم و بگوییم اخبار مجهول المالک، صدقه را در مال معین متمیز واجب می‌کند و شامل حلال مخلوط به حرام نمی‌شود و چه قائل به تعمیم شویم و بگوییم حرام مخلوط با حلال را هم در برمی‌گیرد، «لا أثر لتلك الاخبار في المقام». بعد فرمودند اگر ما قائل به تعمیم شویم، باز هم این اخبار کنار می‌رفت؛ چون روایات خمس [مثل موثقه عمار و سکونی] مقید روایات مجهول المالک است. یعنی کأن به ما این چنین گفته‌اند که روایات مجهول المالک می‌گویند هر مالی که مقدار آن معلوم است و مالک آن مجهول است، اعم از اینکه متمیز باشد یا نباشد، باید از طرف مالک صدقه داده شود، آلا در مالی که متمیز نباشد. چون طبق روایت عمار، در مال مخلوط به حرام باید خمس داد. نسبت موثقه عمار و موثقه سکونی با روایات مجهول المالک را عموم و خصوص مطلق گرفتند. پس طبق نظر آقای خوئی، روایات مجهول المالک عام مطلق است؛ یعنی هم شامل مال متمیز می‌شود و هم شامل غیر متمیز [مخلوط به حرام]؛ اما روایت عمار خاص است، چون فقط درباره مال مخلوط به حرام است. پس عام و خاص مطلق قلمداد شده‌اند.

اشکال شیخنا الاستاد به ایشان، این است که نسبت بین این دو دلیل از حیث موضوع عام و خاص مطلق نیست بلکه عام و خاص من وجه است. چون از یک طرف ادله مجهول المالک می‌گوید يجب الصدقه فی المال المعین المتمیز و غیر المعین المتمیز؛ این اطلاق دارد و عام است. از آن طرف روایات خمس مثل روایت عمار یک عمومیتی دارد؛ لذا وقتی این‌ها با هم مقایسه می‌شوند، نمی‌تواند یکی بر دیگری حاکم شود و مقید و مخصّص آن باشد. این‌ها یک ماده اجتماع دارند و دو ماده افتراق. ماده اجتماع جایی است که مالی حرام باشد و مخلوط به حلال شده و مقدارش هم معین باشد. (فرض ما جایی است که اخبار مجهول المالک مختص به مال متمیز نیست و شامل مخلوط به حرام می‌شود.)

ماده افتراق از ناحیه ادله تصدق به مجهول المالک مال حرام معین و متمیز است. مال اگر معین و متمیز باشد، در واقع ادله مجهول المالک حکم به وجوب صدقه می‌کند. دیگر شامل مال حلال مخلوط به حرام نمی‌شود؛ چون متمیز نیست. پس ماده افتراق از ناحیه اخبار مجهول المالک، می‌شود مال غیر که مالک آن معلوم نیست و مجهول است اما معین و متمیز است.

ماده افتراق از ناحیه روایت عمار یا سکونی، مال حرام مخلوط به حلال است که مقدار آن معلوم نباشد. موثقه عمار، خمس را در جایی ثابت می‌کند که مقدار حلال و حرام معلوم نیست. (طبق فرض، شرط ثبوت خمس این بود که مقدار حرام معلوم نباشد.)

تکلیف آن دو موردی که از هم مفترق هستند، روشن است. اگر یک مال حلالی مخلوط به حرام باشد و مقدار آن کلاً معلوم نباشد و مالک هم معلوم نباشد، به مقتضای روایت عمار و سکونی، باید خمس داده شود. «فی الحلال المختلط بالحرام إذا لم يعرف صاحبه الخمس». در مورد افتراق از ناحیه اخبار مجهول المالک هم تکلیف معلوم است، باید صدقه داده شود. یعنی آن جایی که یک مالی پیدا شده و معین و متمیز است و مخلوط نشده، آن‌جا قدر متیقن از روایات مجهول المالک

است. در مورد مال معین متمیز، روایات حکم می‌کنند که باید صدقه داده شود. اما در ماده اجتماع (ماده اجتماع آن‌جایی است که مال غیر متمیز است و مقدار آن معلوم است) چه باید کرد؟ آیا می‌توان گفت روایات تخمیس مقدم بر روایات مجهول المالك است؟ آقای خوبی در برابر صاحب حدائق ادعا کردند روایات مجهول المالك «لا اثر لها فی المقام». چون اگر آن روایات مختص به مال متمیز باشد، خود به خود ارتباطی به این‌جا پیدا نمی‌کنند. اگر هم اعم باشند و شامل حلال مخلوط به حرام شوند، باز هم این روایات در این‌جا تأثیری ندارند، چون موثقه عمار مقدم و حاکم بر این روایت است. چون نسبت عام و خاص مطلق است.

ولی اگر بگوییم نسبت این‌ها عموم و خصوص من وجه است، در ماده اجتماع دو دلیل با هم تعارض می‌کنند. از یک طرف اخبار مجهول المالك اقتضا می‌کند مال حلال مخلوط به حرام که مقدار آن معلوم است، باید از طرف مالک صدقه داده شود. از یک طرف اخبار تخمیس دلالت می‌کند که در این‌جا باید خمس داده شود. پس چه وجهی برای تقدیم اخبار خمس بر اخبار مجهول المالك وجود دارد؟

این اشکالی است که به مرحوم آقای خوبی شده؛ لذا در واقع ما نسبت به ماده اجتماع می‌مانیم که رجوع به اخبار مجهول المالك کنیم یا رجوع به اخبار خمس؟ از یک طرف اخبار مجهول المالك می‌گوید صدقه دهید و از طرف دیگر اخبار خمس می‌گوید باید خمس داد<sup>۱</sup>.

#### حق در پاسخ به اشکال دوم صاحب حدائق

ما قول اول یعنی قول مشهور را بررسی می‌کنیم؛ موضوع ما در فرع سوم، این بود که اگر مالی با حرام مخلوط شد که ما الان مقدار آن را می‌دانیم، (نسبت آن را با حلال می‌دانیم که نصف است یا ثلث یا هر چه که هست)، اما مالک را نمی‌شناسیم یا مطلقاً یا اگر هم معلوم بالاجمال است، مردد بین غیر محصور است. مشهور معتقدند این مال را باید از طرف مالک صدقه داد؛ چون اخبار تصدق به مجهول المالك، شامل این‌جا می‌شود. آن روایاتی که ما را مکلف می‌کند مال غیر را از طرف مالک صدقه دهید، این‌جا را هم در بر می‌گیرد. مهم‌ترین مانع در برابر این استدلال، این است که اخبار تصدق به مجهول المالك مربوط به مال معین متمیز است و نه مال حلال مخلوط به حرام. چنانچه مورد روایات هم همین بود؛ یا در باب دین بود یا در باب امانت بود. پس چه باید کرد؟ دلیل مشهور چه می‌شود؟ آیا این روایات می‌تواند وجوب صدقه را در این‌جا ثابت کند؟

به طور کلی ما در این‌جا دو دسته دلیل داریم که می‌توان آن‌ها را در این مقام مورد استناد قرار داد. یکی روایات خمس است. عمده روایات خمس، موثقه عمار و موثقه سکونی است. همانطور که در گذشته معلوم شد، از آن روایات دو شرط مهم برای ثبوت خمس استفاده شده: یکی اینکه مالک آن مال معلوم نباشد؛ و دوم اینکه مقدار مال مجهول باشد. با این اوصاف، اخبار خمس و موثقه عمار نمی‌تواند در مانحن فیه حکم به وجوب خمس کند؛ چون یکی از شرایط یعنی مجهولیت مقدار، در این‌جا مفقود است. پس قطعاً اخبار خمس در مال حلال مخلوط به حرام که مقدارش معلوم است، جاری نیست.

<sup>۱</sup> - تفصیل الشریعه، کتاب الخمس، ص ۲۲۷.

بنابراین این جا سه کار می توان انجام داد:

**راه اول:** جواز تملک الحرام؛ بگوییم حالا که حرام با حلال مخلوط شده، ما آن حرام را تملک کنیم و برای خودمان شود. این راه قطعاً مردود است؛ ما به هیچ وجه نمی توانیم مال غیر را تملک کنیم.

**راه دوم:** این است که الان که مال حرام با مال ما مخلوط شده، از همه این مال اجتناب کنیم. یعنی از مال خودمان هم استفاده نکنیم. این هم مقطوع البطلان است. چون لازمه آن این است که اگر مثلاً هزار دینار داشته باشیم که یک دینار آن مال غیر باشد و ۹۹۹ دینار برای خودمان باشد، باید از کل این مال اجتناب کنیم چون مالکش را نمی شناسیم. این هم قطعاً راه باطلی است.

**راه سوم:** این است که این مال را تقسیم کنیم؛ چون فرض این است که مقدار را می دانیم. لذا مال خودمان را که مثلاً دو سوم مال است، از مال غیر که یک سوم مال است، جدا کنیم. با چه مجوزی این کار را کنیم؟ آن مال غیر را چه کنیم؟ این جا با الغاء خصوصیت از اخبار مجهول المالک، مجوز این کار را پیدا می کنیم. مضمون روایات مجهول المالک این است که اگر صاحب مال معلوم نیست، این مال باید از طرف مالک صدقه داده شود. مشکل این اخبار، این است که نوعاً مربوط به آن جایی است که مال معین و متمیز است. مثلاً کسی یک درهم در نزد این شخص به امانت گذاشته، این معلوم است و فرضاً در داخل یک کیسه است و روی آن هم نوشته مال غیر. مال، معین و متمیز است. مورد این روایات، اموالی است که معین و متمیز است ولی مالک آن معلوم نیست. ما این خصوصیت را الغاء کنیم و بگوییم معین بودن و متمیز بودن مهم نیست؛ از نظر عرف آن چه مهم است، این است که این مال که نه می توان آن را تملک کرد و نه می توان به اعتبار آن حتی از مال خویش اجتناب کرد، راه برای ایصال الی المالک هم بسته است؛ بگوییم این روایات اقتضا می کند این مال هم از طرف مالک صدقه داده شود.

پس درست است که مورد اخبار مجهول المالک اختصاص به مال متمیز دارد ولی ما این خصوصیت را الغاء کنیم و بگوییم عرف از این روایات این را می فهمد که این خصوصیت باعث نمی شود که حکم مختص به مورد شود. ما این خصوصیت را الغاء می کنیم و می گوییم تنها راهی که الان پیش روی این شخص است، این است که حداقل کاری کند اگر در دنیا این مال به صاحبش نمی رسد، یک بهره اخروی برای او داشته باشد. این مال از طرف مالک صدقه داده شود.

پس با این بیان، قول مشهور مبنی بر وجوب صدقه در مال حرامی که مخلوط به حلال شده و مقدار آن معلوم است، ثابت می شود. به عبارت دیگر در ماده اجتماع، ما روایات مجهول المالک را مقدم می کنیم بر روایات خمس. چون روایات خمس که قطعاً این جا را در بر نمی گیرد. روایات مجهول المالک هم به حسب مورد مختص به مال متمیز است و شامل مورد اجتماع [که محل بحث ماست] نمی شود. اما ما با الغاء خصوصیت از اخبار مجهول المالک، حکم وجوب صدقه را در این جا ثابت می کنیم.

این نهایت چیزی است که در توضیح و تثبیت استدلال مشهور می توانیم بیان کنیم.

پس اشکال اول صاحب حدائق که دفع شد. اشکال دوم هم با این بیان برطرف می شود و استدلال مشهور مبنی بر تمسک به اخبار مجهول المالک تمام می شود. اخبار تخمیس هم از این جا انصراف دارد و اساساً شامل این مورد نمی شود.

سه قول دیگر در مسأله مانده است؛ یکی قول صاحب حدائق است. ایشان این اشکالات را کرده‌اند اما معتقد است اخبار تخمیس اقتضا می‌کند ما برای خلاصی از این مشکل خمس دهیم ولو اینکه می‌دانیم مقدار حرام بیش از خمس است. اگر می‌خواهیم قول مشهور تثبیت شود، باید این سه قول را رد شود و استدلال آن‌ها را پاسخ دهیم.

«الحمد لله رب العالمین»